

## نقش شاعران شیعه عصر صفوی در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه قاره هند (قرون 9 و 10 هـ/ 16 و 17 م) ♦

مهتری بسناس<sup>1</sup>

### چکیده

**هدف:** تأثیر زبان فارسی در دیگر فرهنگها، از جمله مسائل مهم در حوزه مطالعات تمدنی و تأثیر علوم و معارف اسلامی ایرانی است. هدف نوشتار حاضر نیز بررسی نقش شاعران شیعه عصر صفوی در ترویج مذهب تشیع و زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند در قرنهای 9 و 10 هجری بود. **روش:** این مقاله با روش اسنادی - تاریخی به بررسی موضوع پرداخت. **یافته ها:** حضور شاعران فارسی زبان شیعه در شبه قاره هند، موجب شد زبان فارسی، زبان رسمی هند در این دوره شود؛ مذهب تشیع گسترده تر شد و حتی پادشاهان و درباریان هندی به فارسی شعر سرودند. **نتیجه گیری:** پادشاهان هند برای آداب و رسوم ایرانیان و زبان فارسی اهمیت ویژه ای قائل بودند. از این رو شاعران شیعه، هم برای محکم کردن پایه و اساس شیعه و هم برای گسترش زبان فارسی و تمدن ایرانی به هند مهاجرت کردند؛ به طوری که طالب آملی، معروف ترین شاعر در عصر جهانگیر و صائب تبریزی، ملوک الشعرا دربار شاه جهان شد و جهانگیر و همسرش به فارسی شعر سرودند.

**واژگان کلیدی:** گورکانیان هند، صفویه، ارتباطات فرهنگی، ادبیات فارسی، شاعران شیعه.

---

♦ دریافت مقاله: 95/05/24؛ تصویب نهایی: 96/01/22.

1. دکترای تاریخ، استادیار گروه معارف و علوم اسلامی دانشگاه تبریز / نشانی: تبریز؛ خیابان امام خمینی، دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات، گروه معارف و علوم اسلامی / نامبر: 041-33392238 / Email: Mr\_Basnas@yahoo.com

## الف) مقدمه

شکرشکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

«حافظ»

ایرانیان و هندیان، آریایی‌نژادند و در امور فرهنگی و اجتماعی ریشه تاریخی مشترک دارند و هر دو ملت، تمدنهای کهن داشته و تحولات مهمی را در فرهنگ جهانی به خصوص در قاره آسیا ایجاد کرده‌اند.

دولت صفویه همزمان با به قدرت رسیدن جانشینان تیمور گورکانی در هندوستان، قدرت را به دست گرفتند. قبل از این دوره، ارتباط سیاسی مهمی میان ایران و هند وجود نداشت؛ اما با به قدرت رسیدن بابر و فتح هند به دست او، این امکان میسر شد. پادشاهان هندوستان گرفتار مشکلات داخلی بودند و در ایران نیز درگیری بین حکومت‌های محلی، مانع گسترش روابط خارجی بود. اما در سده دهم هجری قمری، هند و ایران تحت حکومت گورکانیان و صفویان به قدرت بزرگی تبدیل شدند و میان آنها ارتباطاتی صورت گرفت. در این مقاله سعی شده به قسمت فرهنگی این دو دولت توجه شود؛ زیرا فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای شامل هنر، اعتقاد، صنعت، اخلاقیات، قوانین و ... است که فرد به عنوان عضو جامعه، آن را فرا گرفته و بر اساس آنها وظایف و تعهداتی را به عهده می‌گیرد. ریشه‌های مشترک و تماس‌های متقابل نیز باعث تبادل فرهنگی میان هند و ایران شده است که مهم‌ترین مظاهر نفوذ فرهنگی را می‌توان در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند دید.

در این پژوهش به دنبال این موضوع هستیم که نفوذ زبان فارسی در دربار گورکانیان را به دست آوریم و به این مسئله بپردازیم که زبان فارسی چه مرحله‌ای را در دربار هند گذراند که به شکوفایی زبان و ادبیات فارسی ایران در دربار هند منجر شد. در واقع؛ بر آن هستیم تا دلایل ورود زبان و ادبیات فارسی از ایران به هند و تأثیر آن را بر فرمانروایان هند بررسی کرده و تأثیرات این نفوذ را در تولید آثار ادبی این دوره نشان دهیم.

در این بررسی سعی بر این است با بررسی نفوذ زبان و ادبیات فارسی در دربار هند، تأثیر آن در ادبیات آن دیار بررسی شود تا از این رهگذر، پاسخ به پرسشهای ذیل پاسخ دهیم:

- دلایل ورود زبان فارسی به شبه‌قاره هند چه بوده است؟
- عوامل اساسی در تأثیر زبان در شبه‌قاره هند چه بوده است؟
- مهم‌ترین شاعرانی که در دوره صفویه به هندوستان مهاجرت کردند کدامند؟
- بازتاب تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر فرمانروایان مغول تا چه حدی بوده است؟
- نتیجه این نفوذ در تولید آثار ادبی چگونه بوده است؟

### ب) پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت زبان و ادبیات فارسی و نفوذ آن در دربار گورکانیان در عهد صفویه (قرن شانزدهم و هفدهم میلادی) و تأثیر آن در نگارش کتب گوناگون در آن دیار و گسیل شدن ادبای ایرانی به هند، پژوهشهای بسیاری به رشته تحریر درآمده و مورد واکاوی قرار گرفته است که در حوزه تاریخ به برخی از آنها اشاره می‌شود.

از جمله کسانی که به صورت مستقل و از زوایای مختلف به این رویداد پرداخته‌اند، می‌توان به اشخاص ذیل اشاره کرد: ظهورالدین احمد در «آغاز زبان فارسی در هند»؛ کیومرث امیری در «زبان و ادبیات فارسی در هند»؛ ریاض‌الاسلام در «تاریخ روابط ایران و هند»؛ ابوالفضل علامی در «آیین اکبری»؛ شهریار نقوی در «فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان»؛ محمدین قاسم هندوشاه استرآبادی در «تاریخ فرشته»؛ شفقت جهان در مقاله «زبان فارسی و اهمیت آن در هند و پاکستان»؛ محمد سلیم مظهر در مقاله «ورود زبان فارسی به هند و گسترش آن» و رضا مصطفوی در مقاله «زبان و ادبیات فارسی در هند».

### ج) زبان فارسی در دوره گورکانیان

زبان اصلی و رسمی حاکمان گورکانی، ترکی بوده است؛ اما علاقه وافری به زبان فارسی داشتند. به همین سبب این زبان (فارسی) زبان رسمی دربار گورکانیان شد و در طول این دوره، هند مرکز ادیبان و شاعران فارسی‌گوی شد. (زمانی، 1372: 23)

ظهیرالدین بابر (1530-1483 م) بنیانگذار سلسله گورکانیان، به زبان فارسی شعر گفته و به شاعران ایرانی علاقه زیادی داشت. یکی از آثار او به نام «وقایع بابر» کتابی تاریخی و درباره زندگی خودش است که ارزش ادبی و تاریخی دارد. اثر دیگر او «توزک بابر» است (گلچین معانی، 1369: 28). در این دوره بود که خواندمیر، مورخ بزرگ ایرانی نیز به دربار بابر راه یافت. بعد از بابر، پسرش نصیرالدین محمد همایون (1556-1508 م) به حکمرانی رسید که از شیرشاه سوری شکست خورد و به ایران پناه آورد؛ اما به کمک شاه طهماسب توانست تاج و تخت خود را بازستاند. وی علاقه زیادی به شعر و شاعری داشت و اشعار فارسی می‌سرود و اوقات فراغتش را با سرودن اشعار و دیگر برنامه‌های ادبی سپری می‌کرد. ابوالفضل علامی عنوان می‌کند که او (همایون) آثاری در مورد شعر داشته که در کتابخانه اکبر نگهداری می‌شد. از دوره همایون، تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در سراسر شبه‌قاره توسعه یافت. زمانی که او در ایران بود، آثاری فرهنگی، هنری و علمی را جمع‌آوری کرد و در زمان بازگشت به هندوستان، تعدادی از دانشمندان، نقاشان و هنرمندان را نیز با خود برد. (امیری، 1342: 31)

اگر چه جلال‌الدین اکبر (1605-1542 م) به مانند پدر و پدربزرگش هیچ فرصتی برای یادگیری علوم نداشت، اما از منابع چنین برمی‌آید که او دانش خوبی از زبان فارسی داشته و مولانا و حافظ را خوب می‌شناخته است. او به گلستان و بوستان و شاهنامه و مثنوی علاقه وافری داشت و بالاترین خاصیت وی، تشویق و ترغیب دانشمندان ایرانی و اهدای جوایز شایسته به آنان بوده است که به همین منظور، مردان بزرگ هندی و ایرانی را جذب دربارش می‌کرد (صفا، 1370، ج 1: 456). وی لقب «ملک الشعرا» را به غزالی مشهدی داد. او نخستین پادشاهی بود که به رسم و تقلید سلاطین ایران، منصب خاص ملک‌الشعرایی را در دربار خود برقرار ساخت. (حکمت، 1337: 89)

نورالدین محمد جهانگیر (1627-1569 م) و همسرش نورجهان، از حامیان سرسخت فرهنگ و ادب فارسی در شبه‌قاره هند بودند و هر دوی آنها به زبان فارسی شعر می‌سرودند. جهانگیر علاقه وافری به هنرهایی از جمله نقاشی، خطاطی و موسیقی داشته است (احمد، 1379: 78). در دربار جهانگیر، شاعران بزرگی از جمله طالب آملی، عرفی شیرازی و دیگران، همگی ایرانی بودند (زمانی، 1372: 29). به گفته ظهورالدین احمد، تعداد یکصد و یک شاعر در دربار جهانگیر وجود داشتند و حتی اعتمادالدوله غیاث‌الدین محمد تهرانی نیز در این دربار بوده است (صفا، 1370، ج 1: 460). جهانگیر کتاب خاطراتش را با عنوان «توزک جهانگیری» به زبان فارسی نوشت و طالب آملی را به عنوان ملک‌الشعرا دربار برگزید. (ریاض‌الاسلام، 1373: 253)

ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد شاه جهان (1666-1592 م) پنجمین حاکم در سلسله گورکانیان بود که به پیروی از اجداد خود، حامی زبان و ادبیان فارسی بود. او در محضر بزرگانی چون قاضی بیگ تبریزی، حکیم دواپی گیلانی، شیخ ابوالخیر و وحیدالدین گجراتی تعلیم دید. تعدادی از شاعران دربار او عبارتند از: ابوطالب کلیم کاشانی (ملک‌الشعرا)، شیدای گیلانی، کلیم رکنای کاشی، صائب تبریزی، میرمهدی طهرانی، ملاشاه بدخشی و قدسی مشهدی (جهانگیر، 1359: 32). او نیز به مانند پدرش جهانگیر، علاقه زیادی به هنرهایی چون موسیقی، تصویرگری و معماری داشت. (صفا، 1370، ج 1: 460)

ابوالمحمی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر (1707-1618 م) حدود 50 سال مقتدرانه حکومت کرد. او فردی پارسا و زاهد بود و علاقه زیادی به علوم مذهبی داشت. وی حافظ کل قرآن بود و توجه زیادی به قرآن، حدیث و فقه اسلامی داشت. در حقیقت؛ زمان او دوره افول ادبیات فارسی در شبه‌قاره شناخته می‌شود (احمد، 1379: 60). او شعر را دوست داشت و خوش خطی را در محضر سیدعلی‌خان حسینی جواهر رقم فرا گرفت و از خطاطان عصر خود و قدردان دانشمندان و علما بود (همان: 60). در زمان اورنگ‌زیب، شاعرانی از جمله: قآنی کشمیری، نصیرعلی سرهندی، غنیمت گجراتی و عبدالقادر بیدل ظاهر شدند، که بیدل چالش‌گرترین شاعر هندی - ایرانی نژاد است.

## 273 ◆ نقش شاعران شیعه عصر صفوی در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی ...

زیب‌النساء بیگم، دختر اورنگ‌زیب، شاعره‌ای نامدار بود و لقبش «مخفی» و در شعر و شاعری، شاگرد ملا محمد سعید اشرفی مازندانی بود. نمونه‌ای از شعر وی چنین است:

نهال، سرکش و گل‌بی‌وفا و لاله دورنگ  
در این چمن، به چه امید آشیان بندم  
اگر دلجویی طفلان نمی‌شد سنگ راه ما  
به مجنون یاد می‌دادم ز خود بیرون دویدن را

### د) عوامل تأثیر زبان فارسی در شبه‌قاره

دلایل زیادی برای تأثیر و پیشرفت زبان فارسی در شبه‌قاره وجود دارد؛ از جمله: نقش وزرا و شاهزاده‌ها، مهاجرت ایرانیان به هند، حکومت‌های اسلامی و علاقه آنان به فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی، رهبران فارسی‌زبان در مناطق مذهبی، نقش لغت‌نویسان، هنرمندان، ادبا و هزاران شاعر ایرانی و روابط سیاسی و فرهنگی با حکومت‌های شیعی در دکن. روابط ادبی با حاکمان گورکانی باعث شد که حکومت گورکانیان مکتب‌خانه و مدرسه‌هایی تأسیس و به گرمی از مهاجران ایرانی استقبال کند. (امیری، 1342: 96)

به خاطر توسعه روابط با ایران و مهاجرت ایرانیان به هند، زبان فارسی به آرامی توسعه یافت و زبان علم و سیاست در شبه‌قاره شد. حاکمان گورکانی از بابر تا اورنگ‌زیب، نقش مهمی را بر اساس علاقه خود به شعر و شاعری، شعرا و دانشمندان ایفا کردند. زبان فارسی بیش از 800 سال زبان رسمی شبه‌قاره بود و تحت حمایت حاکمان گورکانی بود که شکوفا شد و صدها کتاب در موضوعات مختلف به این زبان نوشته شد.

اسلام و زبان فارسی رابطه‌ای ریشه‌دار در شبه‌قاره دارند. هیچ پژوهشگری در حوزه تاریخ اسلام، هنر و فرهنگ در هزار سال اخیر نمی‌تواند تحقیق کند مگر اینکه زبان فارسی را بداند؛ زیرا بیشترین آثار به زبان فارسی نوشته شده‌اند. ملک‌الشعرا بهار درباره سبک زبان فارسی گسترش یافته در هند در دوران تیموریان می‌نویسد: «سبک نثر فارسی در هند، حالت مصنوع و منشیانه پیدا کرده که در آن بازی با کلمات و عبارت‌پردازی و گزافه‌گویی رواج کامل داشت». (بهار، 1357: 256)

دین اسلام از طریق زبان فارسی وارد شبه‌قاره شد. از قرن چهارم کتابهایی در حوزه مذهب، تصوف و ادبیات در ایران، آسیای میانه، افغانستان به زبان فارسی نوشته شد و سپس در قفقاز، ترکیه و شبه‌قاره، زبان ادبی و علمی شد. زبان فارسی، زبان موعظه در مساجد، خانقاه‌ها و مدارس مذهبی شد و همزمان هزاران اثر ادبی ارزشمند به این زبان در حوزه‌های ادبیات عرفانی، فلسفه، وعظ، زبان‌شناسی و تاریخ نوشته شد. (امیری، 1342: 129)

در طول دوره شاه‌جهان نیز باقی از نائین، سعید از گیلان، قدسی از مشهد و کلیم از همدان، که همگی شاعر بودند، برابر با وزن خود سکه نقره دریافت کردند. از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که حدود 750 شاعر ایرانی از ایران به هندوستان مهاجرت کردند. علاوه بر شعرا، هنرمندان و صنعتگران زیادی نیز با رفتن

به هندوستان، وقت خود را وقف رشد هنرشان در هندوستان کرده و نقش مهمی در زمینه فرهنگ و ادب فارسی ایفا کردند.

یکی از عوامل بسیار مهم در مهاجرت دانشمندان و شعرای ایرانی به هند، وجود وزرای بزرگ و سرداران ایرانی در دربار گورکانیان بود که کمک زیادی به مهاجران برای راه یافتن به طبقات بالای هند می‌کرد که مشهورترین آنان عبارت بودند از: نواب بیرام‌خان پسر سیف‌خان و پدر عبدالرحیم خان خانان، میرزا حسن‌الله پسر خواجه ابوالحسن مشهور به نواب ظفرخان احسن و حاج محمد قدسی. (شهابی، 1316: 80)

## هـ) شاعران شیعه ایرانی پارسی‌گوی در هند

### 1. طالب آملی

محمد ملقب به ملک‌الشعرا، در آغاز «آشوب» تخلص می‌کرد. این شاعر شیعه‌مذهب به اصفهان و خراسان و مرو رفته، از آنجا راهی هندوستان شد. در سفر دوم به هند، در زمان پادشاهی جهانگیر گورکانی، ابتدا به آگره رفت؛ ولی به سبب خونریزی و کشته شدن حاکم گجرات که به وی پیوسته بود، مدت زیادی نزد وی نماند و به دهلی بازگشت. در آنجا با شاعر ایرانی شاپور تهرانی دیدار کرد و به واسطه پسر عموی شاپور تهرانی، اعتماد الدوله، وزیر جهانگیر گورکانی، به دربار شاه راه یافت. جهانگیر که شعرشناس بود، به طالب لطف فراوان کرد و او را به مقام ملک‌الشعرا رساند. از آثار او عبارتند از: دیوان اشعار، مثنوی قضا و قدر، مثنوی سوز و گداز، مثنوی جهانگیرنامه. او از شاعران تراز اول زبان فارسی در هند است. در قصیده به خاقانی و در غزل به سعدی و مولوی و حافظ توجه داشت. از امیرخسرو دهلوی نیز پیروی می‌کرد. شعر او به شعر عرفی شیرازی بسیار نزدیک است. (نوشه، 1375)

تمکین تو شوخی به غزال ختن آموخت

آرام تو رفتار به سرو چمن آموخت

پروانه ز من، شمع زمن گل زمن آموخت

افروختن و سوختن و جامه دریدن

### 2. محتشم کاشانی

شمس‌الشعرا کاشانی، شاعر اوایل عهد صفوی که بیشتر به سرودن مدایح و مراثی اهل بیت می‌پرداخت و بهترین اشعار او در همین زمینه است. مهم‌ترین مراثی وی، ترکیب‌بندی 12 بندی است در مرثیه شهیدان کربلا. دیوانی مشتمل بر قصاید و غزلیات متوسط از او در دست است که قسمت قصاید را جامع‌اللطایف و

### 275 ◆ نقش شاعران شیعه عصر صفوی در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی ...

غزلیات را نقل عشاق نامیده است. وی بسیار معروف و مرثیه‌سرایی زبده در دوره شاه تهماسب اول بود و شعر او در مورد امام حسین (ع) بسیار مشهور است. (معین، 1363: 1909)

دلی دارم که از تنگی در او جز غم نمی‌گنجد      غمی دارم ز دلتنگی که در عالم نمی‌گنجد  
آنچه در آینه روی تو من می‌بینم      گر ببیند همه کس، وای من و وای همه

### 3. واعظ قزوینی

میرزا رفیع‌الدین محمدبن فتح‌الله قزوینی معروف به «میرزا رفیعا»، از واعظان و عالمان مذهبی شیعه و از شاعران سده یازدهم هجری است که در عهد شاه عباس بزرگ، شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان زندگی می‌کرد. مهم‌ترین اثر وی، کتاب «ابواب الجنان» در مورد اخلاق و رهنمودهای امامان شیعه است. دیوان وی شامل قصیده، غزل، رباعی و مثنوی است و قصیده‌هایش در مورد پیامبر و متقبت دوازده امام و مدح شاه عباس دوم است. غزلهای واعظ، مملو از نکته‌های اخلاقی و پند و وعظ است و بیشتر به ارشاد دینی و اجتماعی مشغول بوده است (صفا، 1370، ج 4: 521):

خُرد نشماری حق هم کاسگی را ای بزرگ      شیر یک پستان دو کودک را برادر می‌کند  
دیده وقت پیریات بیجا نمی‌آرد غبار      از غم فوت جوانی، خاک بر سر می‌کند  
از بلندی می‌رسد معنی به هر نزدیک و دور      رتبه گفتار واعظ کار منبر می‌کند

### 4. فیاض لاهیجی

ملا عبدالرزاق بن علی لاهیجی قمی، متخلص به فیاض (م. 1072 ق) از حکیمان و متکلمان مشهور سده یازدهم و از شاگردان و داماد ملاصدرای شیرازی است. وی دارای مجموعه‌ای است شامل 2750 بیت در ستایش خالق، پیامبر (ص) و ائمه (ع)، به خصوص علی بن ابیطالب. مجموعه دوم غزلهای وی شامل 2200 بیت است که بعضی از آنها نیز در مدح امامان شیعه است. وی همچنین صاحب ترکیب‌بندی در مرثیه شهیدان کربلا به شیوه محتشم است.

تحصیلات و اطلاعات فلسفی و کلامی واعظ، تأثیر بسیار زیادی در اشعار وی گذاشته است. وی زبانی ساده و سالم داشت و اندیشه‌های عرفانی و مذهبی در اشعارش بسیار به چشم می‌آید. (صفا، 1370، ج 4: 499)

چون بر سر راه عدمست آنچه وجودست نابود جهان را همه اندگار که بودست  
برهم زده‌ای خشک و تر هر دو جهان را آتش به میان نیست عزیزان همه دودست

دیریست که در عشق تو محروم جهانم مشتاب به قتل من دلخسته که زودست  
کسی راه به سراپرده تقدیر ندارد این قفل درین دهر به کس در نگشودست  
فیاض درین نشاء کسی بی المی نیست از سیلی محنت، بدن چرخ کبودست

### 5. قدسی مشهدی

حاجی محمدجان قدسی مشهدی در اواخر دهه دهم هجری در مشهد چشم به جهان گشود. در 50 سالگی به هند سفر کرد و به سال 1041 یا 1042 ق در دربار شاه جهان قصیده‌ای به رسم رهاورد در ستایش او سرود و جواهرات زیادی را پاداش گرفت و قسمت اعظمی از این جواهرات را برای بستگان خود در مشهد فرستاد. وی چنان در دربار نفوذ کرده بود که به او لقب «ملک الشعرا» دادند. قدسی در سال 1056 ق وفات یافت. قصیده‌های وی بیشتر در ستایش ائمه (ع) و بعضی دیگر در مدح حاکم مشهد است. اشعار او استادانه، استوار و با صراحت است. (صفا: 1370، ج 4: 471)

قدسی به دلت هوای کامست هنوز	خوناب جگر بر تو حرامست هنوز
آسوده دلی تهمتی عشق مشو	در آب مزن کوزه که خامست هنوز

### 6. صائب تبریزی

میرزا محمدعلی صائب فرزند عبدالرحیم تبریزی اصفهانی، در اصفهان زاده شد. او علم ادب و علوم نقلی را نزد پدر فرا گرفت. چندین بار به عثمانی و مکه سفر کرد و در زمان شاه عباس اول، در دوره نوجوانی از راه کابل به هند رفت و در زمان بازگشت در دربار شاه عباس دوم ملقب به ملک الشعرا شد. وقتی صائب به هند رسید، نظیری نیشابوری در گذشته بود و طالب آملی نیز آخر عمرش را سپری می کرد، اما قدسی و کلیم در اوج بودند. صائب به پاس سرودن قطعه شعری، به منصب هزارخانی شاه جهان سرفراز شد. وی پس از سفر کشمیر، به اصفهان بازگشت و در زمان شاه سلیمان اول صفوی در باغ خویش در اصفهان درگذشت.

صائب به شهرهای بسیاری در عثمانی، حجاز، ایران و هند سفر کرد و با حاکمان و شاعران و ادیبان دیدار کرد که نتیجه آن سفرها، سفرنامه‌ای به نام بیاض است. وی مدیحه‌سرا بود و شهرتش به سبب غزلیاتش است. او را برجسته‌ترین شاعر سبک هندی شمرده‌اند. (همان)



بس که بد می گذرد زندگی اهل جهان      مردم از عمر چو سالی گذرد عید کنند  
بوی پیراهن غباری از دل ما بر نداشت      جذبه‌ای خواهم که یوسف را به کنعان آورد  
به ادب با همه سر کن که دل شاه و گدا      در ترازوی مکافات برابر باشد

### 7. حزین لاهیجی

محمدعلی فرزند ابوطالب، در اصفهان به دنیا آمد؛ چون پدرش لاهیجی بود، به لاهیجی شهرت یافت. نسبش به شیخ زاهد گیلانی می‌رسد. در هشت سالگی علم تجوید را آموخت و منطق و فقه و حدیث را نزد پدر فرا گرفت و هیئت هندسه را نزد معلمان اصفهانی آموخت. زندگی وی همراه با سفر است. پس از مرگ پدر و بعد مادر، به اصفهان رفت. با حمله افغانها به اصفهان و محاصره و قحطی در شهر، دو تن از برادرانش را از دست داد و زمانی که هنوز شهر در محاصره بود، آنجا را ترک کرد و به خرم‌آباد و سپس به همدان رفت. 10 سال در بصره، بغداد، صنعا و نجف روزگار سپری کرد و پس از زیارت کعبه، به بندرعباس رفته و سپس در سال 1146 هجری راهی دیار هند شد؛ ابتدا به لاهور، سپس به دهلی رفت. حزین مورد احترام پادشاهان و حکام هندی بود، اما از اوضاع هند و مردم آن به هجو یاد کرد که مورد انتقاد شاعران هندی قرار گرفت. او 14 سال در دهلی بود و به بنارس رفت و در آنجا درگذشت و در باغی که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. (شغی کدکنی، 1375: 69)

حزین به مطالعه مذاهب مختلف اسلام پرداخت و فلسفه اشراق و عرفان و علوم نظری و عملی را مورد توجه قرار می‌داد. خط ثلث و شکسته را به خوبی می‌نوشت. در شعر، پیرو سبک هندی بود. اشعارش رنگ تصوف داشت و مضامین عارفانه فراوان داشت. حزین به اشعار شاعرانی چون: سنایی، عطار، عراقی، مولوی و حافظ نظر داشت و در رشته‌هایی مانند منطق، فلسفه، هندسه، هیئت نجوم، حدیث و کلام نیز رساله دارد که بیشتر آنها از بین رفته است. او شاعر، فیلسوف، دانشمند و فقیهی بزرگ بود. آثار معروف وی عبارتند از: تاریخ حزین و سفرنامه حزین، دیوان شعر، تذکره المعاصرین، مد العمر، رساله فتاوی (پاسخ سؤالی فقهی) و اصول علم تفسیر. (انوشه، 1375)

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد      در دام مانده صید و صیاد رفته باشد  
آواز تیشه امشب از بیستون نیامد      گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

(براون، 1987: 158)

## 8. غزالی مشهدی

محمد فرزند عبدالله، در مشهد به دنیا آمد و فراگیری ادب و کمال را آغاز کرد. بعد به قزوین رفت و در اردوی شاه طهماسب صفوی هجویه‌ای به امر شاه طهماسب برای خواجه امیربیک کججی مهره‌دار سرود و در شیراز در دکان میرمحمود طرحی با شاعرانی چون عالمی شیرازی آشنا شد. بعد از سال 1958 هجری به هندوستان مهاجرت کرد و به خدمت علیقلی خان صوبه‌دار جونپور درآمد و سپس به خدمت جلال‌الدین اکبر رسید و مقام ملک‌الشعرایی یافت و در اولین سفر اکبر به گجرات درگذشت و در احمدآباد مدفون شد. او اولین ملک‌الشعرای بابریان هند و هم‌عصر فیضی دکنی بود.

اشعارش فاقد اصطلاحات دشوار و مضمون غزلهایش بیشتر عرفانی است. قدرت فراوانی در نثرنویسی داشته است. آثار منظوم وی عبارتند از: اسرار المکتوم، رشحات الحیات، مراه الکائنات. آثار منظوم وی: مرآت الصفات، قدرت آثار، مشهدالانوار، مثنوی نقش بدیع، مثنوی عاشق و معشوق و کلیات غزالی. (سرور، بی تا: 18)

## و) فرجام زبان و ادبیات فارسی پس از گورکانیان

پس از زوال امپراتوری مغول در هند، فعالیتهای ادبی از شهر دهلی به شهرهای لکهنو، عظیم‌آباد، مرشدآباد و حیدرآباد تغییر مکان یافت و ایالات «وده» و «بهار» از این تحولات بهره‌ زیادی بردند؛ به ویژه در دربار اوده که نواب آنجا هنوز در مقامهای سابق خود باقی مانده بودند، تعداد زیادی از شعرا در آنجا گرد آمدند. هنگامی که زبان فارسی تحت تأثیر فرمانروایان مغول، زبان اداری و فرهنگی شد، هندی‌ها اعم از مسلمانان و هندوان همت خود را صرف تألیف فرهنگ‌نامه‌های فارسی کردند؛ برای مثال، محققان شرقی «بهار عجم» را به عنوان بهترین فرهنگ زبان فارسی شناخته‌اند که تیک چندبهار آن را طی چهل سال تألیف کرده است.

هنر «تامه‌نگاری» نیز در دوران حکومت مغول رو به رشد نهاد و در خلال حکومت جهانگیرشاه و شاه‌جهان محبوبیت گسترده‌ای به دست آورد. هندوان با علاقه‌ بسیاری به این هنر و نیز حرفه‌ منشی‌گری روی آوردند. در تمام دوران حکومت مغول، انشاءنویسی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم ادبیات به شمار می‌رفت؛ به ویژه دوره شاه‌جهان، دوران رشد و توسعه این هنر به شمار می‌رود. حکومت مغول را بعضی به «حکومت کاغذ» تشبیه کرده‌اند.

در این زمان، تلاشهای فراوانی برای تألیف تذکره به زبان فارسی نیز صورت گرفته است که به عنوان منبع قابل وثوقی در تاریخ هند مورد استفاده قرار می‌گیرند. شرح احوال اکثر شاعران فارسی‌گوی را در «سفینه خوشگو» تألیف بیندربان داس خوشگو آورده‌اند که از تذکره‌های بسیار مهم است و نیز تذکره

## نقش شاعران شیعه عصر صفوی در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی ... ♦ 279

«همیشه بهار» تألیف کیشان داس آچالداس ایخلاص که گزارشهای مشروحی از زندگی شاعران ایرانی دوره جهانگیرشاه و محمدشاه است که به شهرت رسیده‌اند.

علاوه بر پشتیبانی مسلمانان هند از زبان فارسی، نباید از کمک هندوان به اغلب شاخه‌های ادبیات فارسی که نشان‌دهنده تماس تنگاتنگ این زبان با ذهن و اندیشه آنان است غفلت کرد. این واقعیت انکارناپذیر است که هند در دوران حکومت مسلمانان، دومین وطن زبان و ادبیات فارسی بود.

مهم‌ترین نشانه میزان تأثیرپذیری دو فرهنگ از یکدیگر، زبان است. قبل از گورکانیان، زبان فارسی در هند کم و بیش وارد شده بود؛ ولی با تسلط گورکانیان بر هند، این زبان سریع‌تر در این مکان توسعه یافت و نه تنها مسلمانان، بلکه مورد توجه هندوان نیز قرار گرفت. بنابر این، ارتباط فرهنگی در زمینه شعر، واژه‌شناسی، تذکره‌نویسی، نامه و روزنامه‌نگاری و ترجمه متون پدید آمد. (سلیم مظفر، 1377: 107)

### ز) نتیجه‌گیری

صفویان و گورکانیان هند در بیشتر دوران قدرتشان روابط دوستانه و صلح‌آمیزی داشتند و تنها اختلاف بین آنها، مسئله قندهار بود. گورکانیان که با کمک صفویان به قدرت رسیده بودند، خود را مدیون این دولت دانسته و در نزدیک شدن به ایران نیز تلاشهایی داشتند. آنان برای آداب و رسوم ایرانیان و زبان فارسی اهمیت ویژه‌ای قائل بودند و دربار آنان همواره جایگاه هنرمندان و شاعران ایرانی بود. به همین خاطر، تعدادی از شاعران ایرانی، به ویژه شاعران شیعه، عزم سفر هند کردند تا از این طریق هم بتوانند پایه و اساس شیعه را در شبه‌قاره محکم‌تر کنند و هم بتوانند زبان و ادبیات فارسی را در اقصی نقاط شبه‌قاره گسترش دهند. در کنار این، با توجه به علاقه وافر دربار گورکانیان به زبان و ادبیات فارسی، شاعرانی ایرانی (شیعی) هم توانستند از جایگاه محترمی در دربار بهره‌مند شوند و هم سرمایه زیادی از طریق سرودن اشعار به دست آورند. همکاری هنرمندان ایران و هند باعث پدید آمدن فرهنگ هندی-ایرانی شد و ایرانیان، مشاغل مهم حکومتی هند را در دست گرفته و امپراتوری گورکانیان را اداره کردند. در میان امرا و وزرای معروف هند، بسیاری از ایرانیان را می‌بینیم که باعث تحولات مهمی در هندوستان شدند.

**پیشنهادها**

- 1- بررسی تأثیر زبان فارسی در شبه‌قاره در دوره‌های دیگر تاریخی؛ از جمله زندیه.
- 2- بررسی اینکه آیا شاعران هندی زبان هم در ادبیات و زبان فارسی تأثیر داشته‌اند!
- 3- پژوهش در مورد نقش شاعران شیعه ایرانی در دربار حکومت عثمانی در عصر صفویه.



### منابع

- احمد، ظهورالدین (1379). آغاز زبان فارسی در هند. اسلام آباد: انتشارات مرکز مطالعات.
- امیری، کیومرث (1342). زبان و ادبیات فارسی در هند. تهران: گسترش فارسی.
- انوشه، حسن (1375). دانشنامه ادب فارسی، ج 4. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براون، ادوارد (1366). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه رشید یاسمی. تهران: مروارید.
- بهار، محمدتقی (1357). سبک‌شناسی، ج سوم. تهران: امیرکبیر.
- جهانگیر، نورالدین محمد (1359). جهانگیرنامه (توزک جهانگیری). به کوشش محمد هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حکمت، علی اصغر (1337). سرزمین هند، جلد سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریاض الاسلام (1373). تاریخ روابط ایران و هند. ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: امیرکبیر.
- زمانی، آصفه (1372). محققین زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم. دهلی نو: راینی جمهوری اسلامی ایران.
- سرور، غلام (بی تا). «شعراى ایرانی نژاد در شبه‌قاره». مجله هلال، ج 10، ش 4.
- سلیم‌مظهر، محمد (1377). «ورود زبان فارسی به هند و گسترش آن». نامه پارسی، سال سوم، ج 1.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (1375). شاعری در هجوم منتقدان. تهران: آگاه.
- شهابی، علی اصغر (1316). روابط ادبی ایران و هند. تهران: کتابفروشی مرکزی.
- صفا، ذبیح‌اله (1370). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوسی.
- گلچین معانی، احمد (1369). کاروان هند. مشهد: آستان قدس رضوی.
- معین، محمد (1363). فرهنگ فارسی، ج 6. تهران: امیرکبیر.
- Ahmad, Zohuraldin (2000). **Beginning of Persian Language in India**. Islam Abad: Markaz Motaleat Pub.
- Amiri, Kiumars (1963). **Language and Persian Literature in India**. Tehran: Gostaresh Farsi Pub.
- Anooosheh, Hassan (1996). **Persian Literature Diploma**, Vol 4. Tehran: Farhang Ministry Pub.
- Bahar, Mohammad Taghi (1978). **Methodology**, Vol 3. Tehran: Amir Kabir Pub.
- Brown, Edward (1987). **The History of Iranian Literature**. Trans: Rashid Yasemi. Tehran: Morvarid Pub.
- Golchin Maani, Ahmad (1990). **The Caravan of India**. Mashhad: Astan Ghods Pub.
- Hekmat, Ali Asghar (1958). **The Land of India**, Vol 3. Tehran: Tehran University Pub.
- Jahangir, Nooraldin Mohammad (1980). **Jahangir Nameh**. Tehran: Iran Bonyad Farhang Pub.

- Moein, Mohammad (1984). **Persian Dictionary**, Vol 6. Tehran: Amir Kabir Pub.
- Riaz ol-Islam (1994). **The History of Iran and India Relations**. Trans: Mohammad Bagher Aram and Abbasgholi Ghaffari. Tehran: Amir Kabir Pub.
- Safa, Zabihollah (1991). **The History of Literature in Iran**. Tehran: Ferdowsi Pub.
- Salim Mazhar, Mohammad (1998). **“The Entrance of Persian Language to India and its Expanding”**. *Nameh Parsi Journal*, 3rd year, 1st Vol.
- Sarvar, Gholam (?). **“Iranian Poets in sub-continent”**. *Helal Journal*, Vol 10, No 4.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1996). **Poetry in Criticiser Rushes**. Tehran: Agah Pub.
- Shahabi, Ali Asghar (1937). **Literary Relations between Iran and India**. Tehran: Markazi Bookshop.
- Zamani, Asefeh (1993). **The Researchers of Language and Persian Literature in 20th Century**. New Delhi, Islamic Republic Counsellorship Pub.

